

به آنانیکه از قرآن مغز را برداشته اند !!

من مطمئن بودم که پیروان نظریه های مادی، و پیروان فلاسفه منکرین از خدا جلّت عظمته علیه تبصره ام فغان کنان سخن بیهوده و سر و صدای بی مفهوم خواهند داشت، اما به این اندازه تاخت و تاز بی ارزش که اصلاً برای خواننده گرامی کدام مفهوم مستدل و قناعت بخش را ارایه کرده نتواند را متصور نبودم. و علت اساسی این اطمینانم درین بود که هویت اصلی این پیروان نظریات فلسفوی فرسوده را افشا کرده بودم. یکی از آنها تبصره ایرا زیر عنوان «ما از قرآن مغز را برداشتیم» به رشته تحریر در آورده است، و پورتال افغان جرمن آنرا به کمال افتخار در زمره آنعده از موادی نشر نموده است که باید مقاله های برجسته و کامل در آن نشر شود، نه اینگونه تبصره ها و نظرات. بهر صورت این حق پورتال است که چگونه و چطور افکار را برای ارتقای سطح فکری فرد جامعه افغانی به نشر برساند، و کدام مطالب را نشر کند تا به پورتال یک نوع خصوصیت اعطا کند.

قبل از اینکه من در رابطه به تبصره ما از قرآن ... چیزی بنویسم لازم می بینم تا تبصره خود را که در بخش نظرات ثبت نموده ام درینجا بطور مکمل نقل کنم و منبهد به جواب چرندیات این تبصره خواهم پرداخت.

از چند روز بدینسو ما شاهد بحثی استیم که در پورتال افغان جرمن براه افتاده است، و طوری برداشت میشود که خود پورتال هم درین بحث طرف فرار گرفته است، و چنین پنداشته میشود که پورتال طرفدار نشر آنعده از مطالب جدل برانگیز است، که بجز از مغشوش کردن افکار خوانندگان در نهایت دست آورد دیگری ندارد. و در لابلای این مطالب مفاهیم اسلام ستیزی بطور آشکار سرازیر میشود، ورنه عدم تقدیس پیام الهی برای رهنمایی بشریت که همانا در آیات قرآنی نازل گردیده است دیگر چه مفهومی دارد؟ و نسبت دادن احکام الهی به وقت و زمان معین دیگر چه مفهومی دارد بجز اینکه برای تحریف و تفسیر نادرست آن راه یابی شود؟ از همنجاست که اینبار الله تعالی نگاهیانی این دین (اسلام) را بدوش خود گرفته است تا نشود که انسان باساس خواسته های جسمانی و نفسی خود آنرا تاویل و در آن تحریف به میان آورد. طوریکه در گذشته ها کرد.

آیا انکار از (دین) که طرز زیستن انسان را درین عالم به انسان می آموزاند انکار از آن خالق که علم را به انسان عنایت کرده نیست؟، آیا به آنعده از فلاسفه و منکرین خدا لقب خدایی دادن (که فلان خدای هنر است) در ذات خود کفر نیست.....؟

شرم آوراست که از زیر خاکستر آن نظریات فرسوده و باطل مادی و فلسفوی کسان برای مغشوش کردن افکار مسلمانان سربلند کند، که بطلان خود را در میدان زندگی عملی انسان یکی پی دیگر اعلان می نماید. خوشبختی و سعادت حقیقی انسان در زندگی مرفه، اختراعات علمی دیگر همچو، طیاره و راکت های دور برد، بمب اتم نیست اگر چنین میبود چرا ما شاهد استیم که انسان جامعه غربی بلاخره دچار خودکشی ها، امراض روانی، اعتیاد مواد نیشه آور، در ارتباطات جنسی بدتر از حیوان چارپای، جرم پیشه، سرگردان و لالهاند، و در نهایت از خود بیزار و از پریشانی ها و مکلفیت ها که نظامهای اجتماعی، اخلاقی و علمی تمدن غرب آنرا بروی مسلط کرده گریزان میباشند، و با مواد مخدر و نظریات فرسوده مذاهب فلسفوی روح، جسم و اعصاب خود را میکشد.

انسان نه تنها برای آرامش جسمانی ضرورت دارد، ساختار فیزیکی انسان به یک چیز دیگری نیاز مبرم دارد که عبارت از دین است عبارت از عقیده به ذات اقدس ذاتی که بزرگتر از همه هستی هاست، و اشباع غرایز روحی انسان بدون دین تحقق پذیر نیست، لذا برای دین ضرورت اشد است از ضرورتهای مادی.

اما آنچه که مرا وادار ساخت تا این تبصره را در رابطه به بحث براه انداخته شده بنویسم اینست که من با تعجب فراوان یکی از برادران را که محمد انور بنیاد است در قطار آنها می بینم که روزی نویسندگان را دعوت می نمود تا در رد مقاله کفری نعمت الله ترکانی ابراز نظر کنند و شخصاً برایم بذریعه یک نوشته خود دعوت کرده بود تا در رد افکار باطله چیزی بنویسم. اما امروز برخلاف توقع در زمره کسانی سخن سرایی میکند که بزدلانه بردین مبین اسلام دارند می تازند، دوست عزیز چه شد که راه خود را گم کرده ای من باور ندارم که شما همان محمد انور بنیاد باشید شاید کسی از نام تان استفاده کرده باشد. امید آزرده نشوید و یک بار دیگر مضامین پیروان مذهب فرسوده فلسفوی (وجودیت) را به تعمق بخوانید. امید است پورتال افغان جرمن وقت گرنهها و پر ارزش خود را در راستای خدمت به میهن اشغال شده و عزیز ما افغانستان صرف کند تا اینکه اینگونه پرسش های فرسوده فلسفوی را مطرح کند، که زمانش گذشته است.

من در تبصره ام به مواضعی اشاره نموده ام که در مضامین بعضی نویسندگان از آن منحيث تهمت به اسلام یاد شده است مثلاً : ۱- عدم تقدیس و مطلق بودن پیام الهی (به نوشته ملیحه نایاب مراجعه شود). ۲- نسبت دادن احکام الهی که در قرآن نازل گردیده است به زمان و مکان معین (نوشته ملیحه نایاب مراجعه شود). ۳- عدم ضرورت انسان به دین (به نوشته هاشم سدید مراجعه شود).

ما همه میدانیم که قوانین و احکام الهی مطلق است و گنجایش تغییر و یا تبدیل در آن وارد نیست، پس عقیده بر مطلق بودن آن شرط از شروط مسلمان بودن است. و نیز میدانیم که احکام الهی برای هر زمان و هر مکان مناسب و قابل تطبیق است، نه اینکه بگوییم که فلان حکم که در قرآن نازل گردیده است برای زمانه رسول الله صلی علیه وسلم درست بود و اکنون قابل تطبیق نیست، طوری که گفتند (به نوشته های شان مراجعه شود) و نیز میدانیم که ساختار جسمی و روحی انسان در مجموع به دین نیازمند است اشباع غرایز روحی خود نیاز به دین دارد. طوری که در تبصره ای خاطر نشان ساختیم که هر چند انسان به دست آوردهای مادی، و آرامش جسمانی و بدنی راه یابد با وجود این آرامش جسمانی روحش احساس تشنگی میکند، و در جستجوی مصدری میشود تا این تشنگی روحی وی را سیراب کند، که نام این مصدر اسلام است، در غیر آن زندگی اش بی مفهوم و بی هدف است. پس استوار بودن زندگی انسان محض به تولید مادی، علمی و دور از دین اشتباهیست که انسان را بسوی تباهی و بدبختی می کشاند.

و از همین جا بود که من در تبصره خود خاطر نشان کرده بودم که انسان هر چند بکوشد اینبار چون گذشته ها نمیتواند در احکام و قوانین الهی باساز خواسته های نفسی و جسمانی خود تحریف بیاورد. چونکه رسالتهای گذشته به اقوام و از منتهی خاصی تعلق میگرفت، اما اسلام برخلاف آن دینیست ابدی و برای همه بشریت، سپس این دین نباید دست خوشی تمایلات نفسی و تحریفهای بشری واقع شود، روی همین منظور رب ذوالجلال حفظ این دین را خود متکفل شد و بنا برین قرآن منحيث معجزی ابدی باقی است (انا نحن نزلنا الذکر وانا له لفظون).

یک مطلبی که ضروری است با آن تماس گرفته شود آن اینکه در تبصره های شان اصطلاح ملا را بسیار استعمال میکنند، تا بتوانند به این اساس دین و مسایل دینی را در جامعه اسلامی به یک قشر معین اختصاص دهند. کسیکه از دین صحبت کند ویرا لقب ملا داده از جامعه تفریقش میکنند، و این حربه استعمار است تا دین را به کسانی اختصاص دهند که اضافه تر از نماز و مسجد در جامعه نقش دیگری نداشته باشند. عزیزان دین فقط وظیفه ملا نیست در جامعه اسلامی باید هرکس ملا باشد هرکس از وجایب دینی خود آگاهی داشته باشد و مکلفیت های دینی خود را بداند، اسلام صرف ملکیت ملا نیست اسلام ملکیت هر مسلمان است، و در رساندن دین تنها ملا مکلف نیست بلکه استوار بودن جامعه بالای ارزش های دین مبین اسلام مکلفیت هر مسلمان است.

مطلب دیگر اینکه وقتیکه برین منکرین از دین و خدا حلقه تنگ شود، سپس دامن شعرا را گرفته به اشعار شان استدلال میکنند، و در چین آن صوفی و این صوفی جا می پالند.

ما از قرآن مغز برداشتیم و پوست را به دیگران گذاشتیم
باوجود اینکه یقین کامل دارم که نویسنده این تبصره مفهوم این فرد شعر را بکلی نمیداند و صرف مانند طوطی آنرا حفظ نموده است، من از جنابش میپرسم که وی از قرآن چه پیمانه مغز برداشته است !

از نویسنده مضمون (ما از قرآن مغز برداشتیم) تقاضا میشود که معنی و مصدر (آرش) را بیان نموده بفرمایند که آیا این اسم ایرانی است یا هندی.